

شکوه نماز

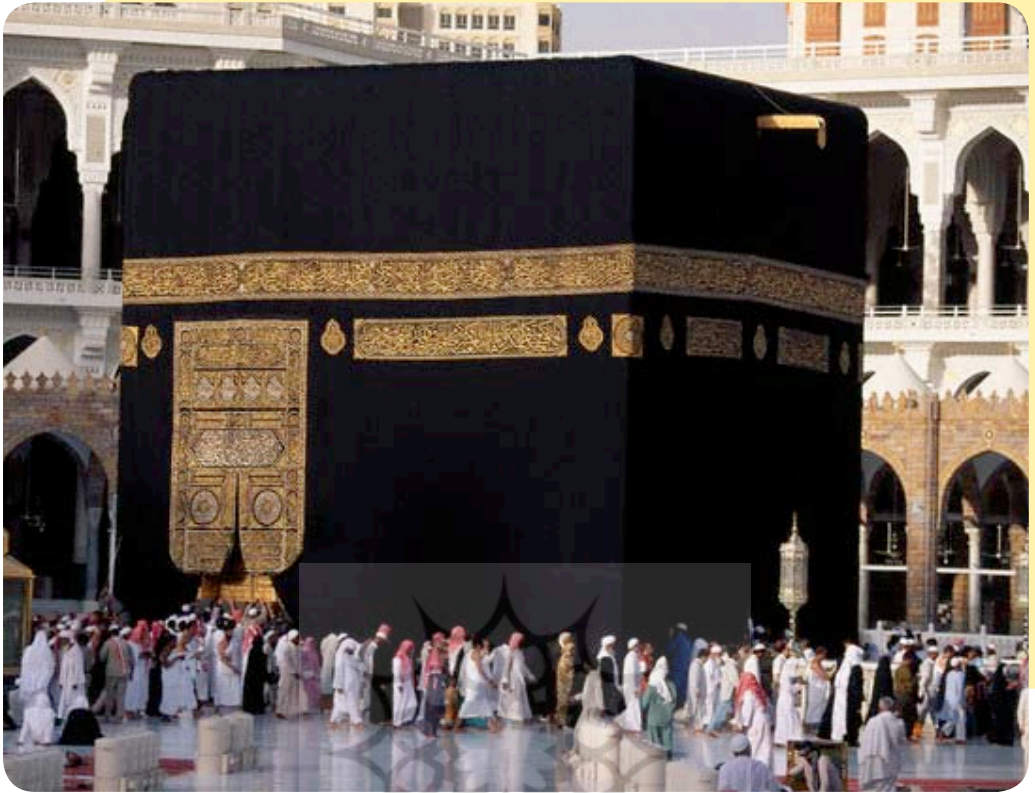
زهره لویه علیخان

وقتی هوای طوفانزای معصیت، دریای آرامش را متلاطم می‌کند، وقتی صخره ایمان در معرض فرسایش موج بیهودگی قرار می‌گیرد، وقتی گرداب غم مرا در خود فرو می‌برد و هنگامی که دست و پا زدن‌های «آشفته خیالی» تاب مرا می‌گیرد و مرا به صحرای جنون می‌کشاند و آن‌گاه که عنکبوت اندوه، تار یأس و ناامیدی را آرام آرام به دور وجودم می‌تند، ضعف و ناتوانی خویش را بیش از پیش در می‌یابم؛ پس دستهای خود را به امید روزنه‌ای که به سوی یک نجات دهنده باز می‌شود، بالا می‌برم و «او» را می‌خوانم: «ربنا»، «اللهم»، «یا رب» و... او که همچون همیشه منتظر من است، ندای غیبی «ادعونی استجب لکم» را از عرش به من الهام می‌کند و مرا به سوی خود، یعنی آن «نجات دهنده بی‌همتا» فرا می‌خواند. پس نور «امید» بر قلبم تابیده می‌شود و به من جانی تازه می‌بخشد. و من بر می‌خیزم و به سوی او «می‌روم» تا ریسمان عبودیت و بندگی را بر گردن نهم و به دنبال دوست تا هر کجا که خاطر خواه اوست، بروم. و اول قدم «طهارت» است که بارگاه او، جایگاه پاکان است و پیراستگی از تمام آلودگیها.

پس با نیت اینکه خود را با او پیوند دهم، وضو می‌گیرم و در وسعت خاک بر سجاده عشق می‌نشینم و با تکبیر و تهلیل سرود یگانگی اش را سر می‌دهم. «الله اکبر»، «اشهد ان لا اله الا الله»؛ برق هیبتش مرا بر جای می‌خکوب می‌کند و من مات و متحیر به تماشای او می‌ایستم و چون بانگ نماز را به پایان می‌رسانم، به حمد و ستایش او مشغول می‌شوم و چنین آغاز می‌کنم: «بسم الله الرحمن الرحیم»؛ و در این هنگام بخشایشگر خطا پوشی را می‌بینم که مرا و فقط مرا، به دور از آنچه هستم، می‌خواهد. او به من اجازه ورود به درگاهش را داده است، مرا از نعمت هدایت بهره‌مند فرموده و به من هستی بخشیده است؛ شکر می‌گویمش و سپاسش را به جا می‌آورم: «الحمد لله رب العالمین»؛ که فقط لطف می‌بینم و رحمتی واسع، که تمام موجودات را در بر گرفته و به آنها فیض رسانی می‌کند. و بی شک چنین رحمتی همه موجودات را تسبیح‌گوی او کرده و به حمد و ثنا مشغول داشته است. «الرحمن الرحیم»؛



تدبیر و حکمتش چنان است که مصلحت بندگان را در نظر دارد و نظام آفرینش براساس هدفمند بودن است؛ پس این جهان را بازگشتی به سوی جهانی دیگر است تا هر کس هرچه را کاشته درو کند و نتیجه اعمال خود را در هر دو جهان مشاهده کند و این اوست که حاکم مطلق بر هر دو جهان است: «مالک یوم الدین»؛ جهان تحت سیطره اوست؛ حکمش بر جهان رواست و تدبیرش دردها را دواست؛ علمش ازلی و وجودش ابدی است؛ مهرش سایه سار بندگان و لطفش حیات بخش جان دلدادگان است؛ تنها اوست که سزاوار پرستش است و شاید که جز او کسی دیگر بندگی شود. یاری تنها از اوست و اگر استعانت نکند، همه درمانده و عاجز از انجام امور و ناتوان از حرکت و پویایی. پس: «ایاک نعبد و ایاک نستعین»؛ و بی شک پیمودن این راه و استوار ماندن در طریق بندگیش، بسی دشوار و خطر آفرین است، که دشمنی بر دشمنی (نفس و شیطان) و گناهی بر گناهی در کمین انسان است و همواره ایمان او را تهدید می‌کند. و انسان که ضعیف است، توان مقاومت را از دست می‌دهد و بر سر دو راهی می‌ایستد. پس باید که از او استعانت بجوید تا دیگر راهها او را به سوی خود نکشاند و از صراط حق منحرف نکند: «اهدنا الصراط المستقیم»؛ که هر کس راه خود را درست می‌شمرد و مستقیم می‌داند. پس باید راه را مشخص کرد و تنها راهی که به او می‌رسد و خشنودی او را به



دنبال دارد، انتخاب کرد: «صراط الذین انعمت علیهم» و از راه آنان که خدا را فراموش کرد و ظلمت و سیاهی را خریده‌اند، دور می‌نمود: «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» راز و نیاز آغاز شده و من در دریای وحدانیت او غرقه شده‌ام. توحید می‌خوانم و او را به آنچه که خود تعلیم داده است، توصیف می‌کنم: «قل هو الله احد»؛ او یکی است و اگر دو باشد در زمین و آسمان تباهی به وجود می‌آید: «لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا» (سوره انبیاء، آیه ۲۲) و همین یگانگی اوست که دلها را یگانه می‌کند و تمام موجودات را تسبیح‌گوی او می‌نماید: «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض» هرآنچه در آسمانها و زمین است به تسبیح و ستایش خداوند مشغول است. (سوره‌های جمعه و تغابن، آیه ۱) و دیگر آن که مسلمانان به پیروی از تعالیم او «امتی واحده» هستند و کلمه «لا اله الا الله» چون حصار محکم آنان را در برگرفته و راه تفرقه را بر آنها بسته است. «الله الصمد»؛ رکنی دیگر بر ارکان توحید. خداوند از هر کس و هر چیز بی‌نیاز است. همه قائم به ذات اویند و او قائم به ذات خویش و بی‌نیاز از همگان. این من هستم که در حال درد، او را می‌جویم، هرگاه فقیر شوم، خزاین بیکران او، مرا بهره‌مند می‌کند، آن‌گاه که در گمنامی به سر می‌برم، نام او مرا بلند آوازه می‌کند و عزت و سربلندی

از آن من می‌شود. اما او بی‌نیازی است که نه عبادت بندگانش و نه سر باز زدنشان چیزی بر شأن و مقام او می‌افزاید و یا از بلند مرتبگی وی می‌کاهد. هر روز بی وقفه به موجودات تحت سیطره اش فیض رسانی می‌کند؛ بدون اینکه از خزاین او کم شود و یا از کسی درخواستی داشته باشد. پس من نیز متعهدم که جز او را نخوانم و جز از او نخواهم. «لم یلد و لم یولد ولم یکن له کفوا احد»؛ چه کسی می‌تواند با او برابری کند و یا ادعای داشتن نسبت و نسبی را با او داشته باشد؟ ذات مقدسش یگانه و منفرد از هر چیز است. همگان را سرپرستی می‌کند، بدون اینکه خود سرپرستی داشته باشد. مهر و محبت را چون جویباری بر دشت دلها جاری می‌کند اما خود از محبت دیگران بی‌نیاز است. نظیری ندارد و چیزی شبیه او نیست. همه از خوان رحمت او بهره مند می‌شوند و در صف روزی خوران او قرار می‌گیرند، اما او روزی دهنده‌ای ندارد و از کسی درخواست نمی‌کند.

و در یک کلام: نه فرزندی دارد و نه فرزند کسی است و نه شریک و همتایی دارد. یگانه است و بس و هر چه هست همه از اوست... وقتی حلقه اتصالم با او محکم می‌شود: آماده تسلیم شدن می‌شوم؛ در مقابل او قد خم می‌کنم و به رکوع می‌روم. خدایا تسلیم توام. آنقدر تسلیم که گردنم را برای قطع شدن در راه تو آماده کرده‌ام. و هر آنچه را تو امر فرمایی به انجامش مایلم. و بعد... «سبحان ربی العظیم وبحمده»؛ منزهی از هر چه که دربارها تصور شود؛ که عقلها همه عاجز از درک و فهم توست و هرآنچه بر زبان جاری می‌شود، چیزی است که خود به ما آموخته‌ای و دانش و بینش ما همه از توست. تو پرورش دهنده بزرگ هستی که تمام موجودات را از نیستی به هستی می‌آوری و مرحله به مرحله رشد می‌دهی و به کمال می‌رسانی عقلها را حیران خود کرده و دلها را شیفته‌ات ساخته‌ای. من نیز چون سایر بندگانت عاجز از وصف تو و شرمنده از درک تو. تنها می‌توانم به زبانی که خود، مرا آموخته‌ای ستایش کنم و ثناگویت. که حمد و سپاس در هر حال تو را سزااست و بندگی تو را رواست. و پیش‌تر می‌روم تا خود را به او نزدیکتر سازم و عبودیت و بندگی را کامل کنیم. بت نفس را با تبر ایمان می‌شکنم و در مقابل او به خاک می‌افتم. هفت عضو از اعضای بدن را به زمین می‌چسبانم. بال تواضع که گشوده می‌شود به پرواز درمی‌آیم و می‌روم تا اوج. آنقدر که جز او را نبینم و جز او را نخواهم. عطر خاک مرا سرمست بندگیش می‌کند. که در مقابل او از خاک نیز کمترم اینجا روح نماز را در می‌یابم. که سجده روح نماز است. روح تعبد و بندگی و روح تواضع و فروتنی در مقابل خدای مقتدر و پیروز. سجده یعنی پرواز و لذت آزادی از بندگی غیر. سجده یعنی اینکه بدانم هیچم و تنها اوست که بلند مرتبه و برتر است و همه در مقابل او به تعظیم و کرنش درآمده و تسبیح او را می‌گویند: «سبحان ربی الاعلی و بحمده»؛ لذت سجده چنان است که گویی دنیا را زیر پا نهاده

و در عرش برین پرواز می‌کنم. و چون لذت این پرواز مرا سرمست عشق او می‌کند، پس آن را تکرار می‌کنم و پایداریم را در بندگی و عشق او تثبیت می‌کند. پس از آن که بر می‌خیزم در رکعت دوم عشق را می‌خوانم. دست نیاز را به سوی او دراز می‌کنم و از او می‌خواهم تا مرا در راهش پایدار بدارد و صبری را که نتیجه‌اش پیروزی و ظفرمندی است به من عطا فرماید، و نیز کسانی را که موجب گسستن رشته اتصالم از او می‌شوند، از من دور گرداند و... هر دعای دیگری که موجب افزایش رحمت و غفران خداوندی او می‌شود و نعمتش را بر من افزون و تمام می‌کند... «وتشهد» را که ذکر اوست و شهادتی بر وحدانیتش و گواهی بر مسلمان بودن من. نفی برای تمام بتها و الهه‌هایی که قادر بر راندن مگسی از خود هم نیستند: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له»؛ و محمد(ص) که بنده‌ای پون سایر بندگان است که مأموریت «رسالت» را یافته است و به واسطه اخلاق نیکش راه کمال را طی کرده و برگزیده شده است. نوری در زمین است تا چراغی برای هدایت گمراهان و... تیره روزان باشد و مأمور است تا چشمه جوشان معرفت الهی را بر دل‌های پاک جاری سازد و آنان را به فیض و رستگاری برساند. رحمتی که نه تنها برای آدمیان که برای عالمیان فرستاده شده است. پس درود و سلام خداوند و تمام آفریدگانش بر این بنده پاک و محبوب خداوند باد: «اللهم صل علی محمد و آل محمد»؛ و نماز آغاز است که در طول شبانه‌روز خوانده می‌شود تا وسوسه‌ها ارتباط میان عابد و معبود را قطع نکند. پس پایانی برای آن نیست. که نماز ذکر است، ذکر دوست و یاد محبوب. پیوسته باید با محبوب بود و از شراب وصل او نوشید. تا او نیز در این بزمگه شما را یاد کند و انیس و مونس باشد: «فاذکرونی اذکرکم» مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. (سوره بقره، آیه ۱۵۲). و چه ذکر بالتر از نماز و زیباتر از سجده آن.

پس سلام می‌دهم. اما سلامی که تولدی دوباره را در نمازی دوباره به من می‌آموزد. سلامی که ایمنی خاطر را از جانب خدایی مهربان برایم به ارمغان می‌آورد و آرامش مرا به دنبال دارد و سلامی که یادآور برانگیختگی از مرگ نیز هست. که از اویم و به سوی او نیز باز می‌گردم: «انا لله وانا الیه راجعون» (سوره بقره، آیه ۱۵۶) حیات من در نماز من است. و حشر و نشر من نیز از آن. پس سلام بر من و سلام بر ما و سلام بر همه کسانی که لقای دوست را بر هر دیداری ترجیح می‌دهند و یاد او سبب جان بخشی خود می‌دانند: «السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین، السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته».